



آبان ماه ۹۸



ماهنامه سیاسی - فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی قم

ناقوس

از سید موسی تا امام موسی صدر

محمد امین محسنی

خسرو آواز ایران

محدثه فرهادی

جامو میخوام عوض کنم بایه زن

نگار محمدزاده



کودک همسری؛ مداومت بر فروانگاری زنان



ا در زمینه‌ی فرهنگ] راه صحیح این است که برنامه‌ریزی کنیم، هدایت کنیم،
کمک کنیم به رویش‌های خوب، و جلوی ضربه‌ها و حملات و مانند اینها را
بگیریم؛ یعنی هم آفند، هم پد آفند.

سوم شهریور سال ۱۳۹۵

نشریه فرهنگی-سیاسی ناقوس

شماره نخست

آبان ماه ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: هادی شیرازی

مدیر مسئول: سید علی موسوی

سردبیر: نگار محمدزاده

کاریکاتورگست: علی شافعی

هیئت تحریریه

محدثه فرهادی، سید علی موسوی، حامد احمدي، محمدرضا عزیزخانی
محمد امین محسنی، نگار محمدزاده، هادی شیرازی، امیرحسین داداش نژاد

با تشکر از

دکتر سیامک محبی، معاون فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی قم
دکتر روح الله فاتح، مدیر فرهنگی دانشگاه

و

تمام عزیزانی که در تهیه این شماره از نشریه ما را یاری فرمودند

فهرست

- ۶ سخن مدیر مسئول
سید علی موسوی
- ۷ سخن سردبیر
نگار محمد زاده
- ۸ خسرو آواز ایران
محدثه فرهادی
- ۱۰ بازی دو سر باخت به سود کدخدا
محمد رضا عزیزخانی
- ۱۲ کودک همسری؛ مداومت بر فروانگاری زنان
هادی شیرازی

فهرست

۱۵
برجام، تولد تا مرگ
حامد احمدی

۱۶
جامو میخوام عوض کنم با یه زن
نگار محمدزاده

۱۸
از سید موسی تا امام موسی صدر
محمد امین محسنی

۲۲
انتقاد به قانون، تغییر یا شکستن؟
سید علی موسوی

۲۳
قصه های عاشقانه
امیرحسین داداش نژاد

با نام و یاد خالق بی همتا

فرهنگ ایرانی و زندگی مردم ایران با سیاست عجین شده ب طوری که گویی سیاست بخشی لاینفک از فرهنگ ایرانی است. به علاوه، تاکید رهبری بر فرهنگ ایرانی، اهمیت این موضوع را روشن میکند. از طرفی زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل میدهند که در سالهای اخیر، سهم بیشتری از قشر فعال را به خود اختصاص داده اند. ارآن مهمتر، زنان عامل عمده تربیت نسل های پس از خود و پایه گذار زمینه فرهنگی آنها هستند. چشم پوشی از نقش زنان و حقوق ایشان، نه تنها جفا به زنان محسوب میشود بلکه سبب رخوت این افراد و نهایتا کاهش کیفیت آموزش و نهادینه کردن فرهنگ ایرانی در نسل های بعدی میشود.

با توجه به موارد مطرح شده، ما بر آن شدیم تا گام کوچکی در حفظ و اعتلای فرهنگ ایرانی با تکیه بر حقوق مدنی زنان و مسائل مربوط به این معلمان فرهنگ برداریم. لذا درصدد چاپ نشریه ای با سه محور فرهنگ، سیاست و زنان برآمدیم. امید است در الطاف لایتناهی حضرت حق و با کمک تمام عزیزان در قالب نظر ها و انتقادات گهربار، بتوانیم در انجام این مهم موفق باشیم.

و من الله التوفیق

سید علی موسوی

آبان ماه ۱۳۹۸ خورشیدی

بیا که مرا با تو ماجرای هست / بگوی اگر گنهی رفت و گر خطایی هست

با کمال مسرت در دومین ماه از خزان ۱۳۹۸، شماره اول نشریه ناقوس را در برابر نگاه فضیلت پرور دانشجویان علوم پزشکی قم میگسترانیم. در روزهای سخت حاضر که فشار تحریم و سوء مدیریت راه هوایی زندگانی را سخت تنگ نموده، از زحمت و اهتمام دریغ نورزیدیم تا دغدغه خود در قالب ناقوس عرضه کنیم؛ دلمشغولیهای در حوزه علوم انسانی که با ماهیت، سرشت و نهاد بشر ارتباط دارد. ناقوس اولین نشریه دانشگاه است که در آن به موضوع زنان به طور ویژه پرداخته شده است و در هر شماره ضمن آشنایی با گذر تاریخی اندیشه ورزشی، به گوشه ای از مشکلات زنان خواهیم پرداخت.. علاوه بر این در دو بخش سیاست و فرهنگ نیز به فراخور زمان انتشار عناوین مهمی را مطرح خواهیم نمود تا در این حوزه های اساسی به شناختی خردمندانه و واقعی تا حد امکان دست یابیم. در برابری امیدواریم گام ناقوس هرچند کوتاه اما موثر و کارا قلمداد گردد. بر خود لازم میدانم تا از نهایت مهربانی و سخاوت عزیزانی که در شماره حاضر با قلم خود یاریرسان ما بوده‌اند، سپاسگزاری نمایم و از یزدان پاک بزرگی و پیروزی را برای ایشان تمنا نمایم. بدیهی است که کامیابی یا ناکامی ما در رسیدن به اهداف پیشرو نشریه را باید خوانندگان محترم مورد داوری قرار دهند لذا از تمامی عزیزان استدعا میکنم تا با نگاه دقیق و نقاد خود ما را بهرمنند نمایند.

نگار محمدزاده

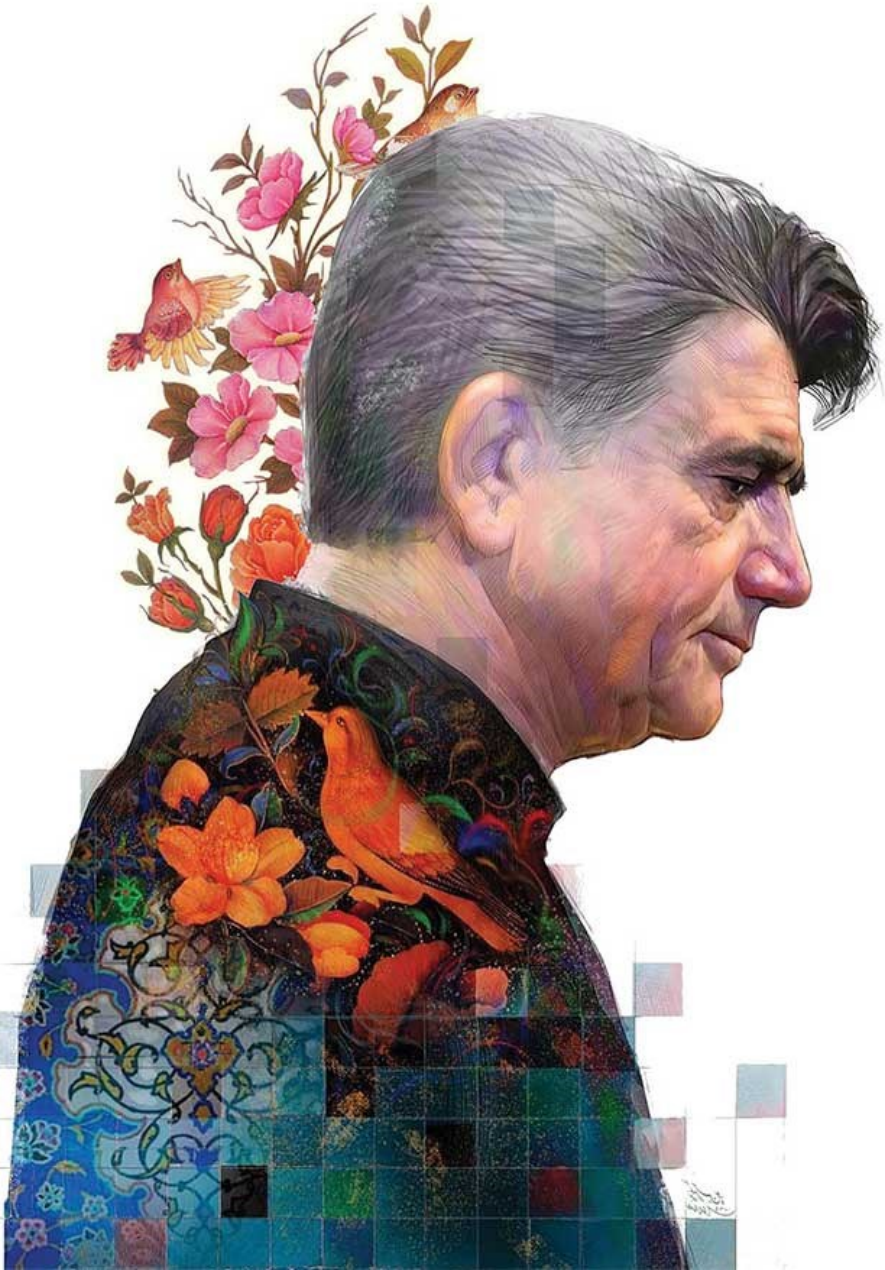
خسرو آواز ایران

محدثه فرهنگی

استاد محمد رضا شجریان متولد یکم مهرماه سال ۱۳۱۹ در شهر مشهد مقدس می‌باشد. وی از کودکی نزد پدر خود، که قاری قرآن بود، تحت تعلیم قرار گرفت. وی در سال ۱۳۳۱ برای اولین بار از رادیو تلاوت قرآن کرد و در سال ۱۳۳۸ به دانش سرای مقدماتی در مشهد رفت. پس از دریافت دیپلم، به تدریس در آموزش و پرورش مشغول شد و آموزش ساز سنتور را نیز نزد استاد جلال اخباری فراگرفت. او در سال ۱۳۴۰ ازدواج کرد که حاصل این ازدواج ۳ دختر و یک پسر به نام همایون می‌باشد. در اواسط دهه ۴۰، وی به تهران مهاجرت کرد و در همین سالها درجه ممتاز خوشنویسی را کسب کرد. پدر وی میخواست تا نام "شجریان" ها با قرانت قرآن شناخته شود؛ لذا محمدرضا در این سالها با نام مستعار "سیاوش بیدگانی" در رادیو به خواندن آواز مشهور بود که پس از مدتی با اجازه از پدر با نام خود شروع به خواندن کرد. استاد شجریان با نام مستعار سیاوش بیدگانی در برنامه رادیو گل‌ها در رادیو شروع به کار و در تلویزیون در برنامه ۷ شهر عشق حدود ۳۰۰ اثر اجرا کرد. سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ روزهای پرتلاطم فرهنگ و موسیقی به شمار می‌آید. فرهنگ دیگری رو به جایگزینی فرهنگ قبلی شده بود. خوانندگان پاپ سالن‌های موسیقی را در تسخیر خود درآورده بودند و موسیقی ایرانی با آن سابقه عظیم تبدیل به موسیقی تشریفاتی مجالس شده بود و این هنرمندان مگر هنگام جشن‌های سالیانه سلطنتی، خانه‌نشین شده بودند. وی در سال ۱۳۵۷ پس از پخش آهنگهای مبتذل کاباره ای از رادیو، به همراه بسیاری از هنرمندان از این نهاد استعفا داد. پس از آن به همراه استاد لطفی و استاد هوشنگ ابتهاج، کانون چاووش را راه اندازی کردند. در این

زمان محمدرضا شجریان همچون جواهری در این فعالیت‌ها می‌درخشد.

پس از آن گروه عارف نیز از رادیو استعفا داد و به چاووش پیوست. بعد از این واقعه، چاووش به صدای تظاهرات مردم تبدیل شد. در فضای بسته آن زمان چاووش از فعالیت باز ناپستاد و ضبط آثار در منزل استاد لطفی ادامه یافت. پس از فرار شاه، قطعه "شب نورد" تبدیل به صدای مردم می‌شود اما به طور قطع از ماندگارترین اثر انقلابی تصنیف "سپیده" با صدای مانای استاد شجریان و تنظیم بی‌نظیر استاد لطفی است. بعد از انقلاب کارهای چاووش از رادیو پخش می‌شد. در همین بین اتفاقی تاریخی در رادیو رخ داد. شجریان پس از دوری از فضای قرانت قرآن برای آموزش هنرجویان، قطعه آموزشی "ربنا" را اجرا کرد که به قطع محبوب‌ترین اثر استاد در بین ایرانیان و از ماندگارترین آثار مذهبی می‌باشد؛ به طوری که راغب غلوش، قصد الگوگیری و بازخوانی این اثر را می‌کند اما به زودی به عجز خود پی برد و برای استاد شجریان نامه‌ای به مضمون یکتایی هنرمندی وی فرستاد. پس از آن حضور استاد شجریان با استاد لطفی و سپس با



استاد مشکاتیان، پرنیان و عندلیبی با اجرای کنسرت ها و آلبوم‌های متعدد در قله‌ی موسیقی ایرانی می‌درخشد. در همین دوران درخشان، آلبوم بیداد سبب حاشیه سازی و برخورد دولتی می‌شود. بیت ”شهریار یاران بود و خاک مهربانان این دیار/مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد“ از طرف مستولان به معنی گرامیداشت دوران پهلوی تفسیر شده و شجریان مورد غضب دولتی ها قرار می‌گیرد.

در اواخر دهه ۶۰، مشکلات شجریان و مشکاتیان موجب خانه نشینی مشکاتیان شد. یاد ایام اولین همکاری استاد با فرزند خویش در سال میانه دهه ۷۰ منتشر می‌شود. آلبوم قاصدک در میان بیش از ۵۰ آلبوم استاد شجریان، اولین آلبومی است که در زمان دولت سازندگی توقیف رسمی می‌شود که هیچگاه دلیل رسمی آن منتشر نشد اما بسیاری بیت ”جماعتی که نظر را حرام می‌گویند/نظر حرام بکردند و خون خلق حلال“ را علت توقیف آن می‌دانند. اختصاص دادن یک ستون ثابت در سه روز متوالی در روزنامه جمهوری اسلامی در انتقاد به شجریان و حضور او در برنامه نوروزی صداوسیما و تعبیر آن به

دهن کجی به مردم سبب آزردگی خاطر وی می‌شود. پس از آن شجریان از فعالیت سیاسی دور شد و بیشتر به برگزاری کنسرت ها و ضبط آلبوم پرداخت و پس از زلزله بم نیز، کنسرتی با نام ”هم نوا با بم“ در تهران برگزار کرد و عواید آن را برای کمک به زلزله زدگان بم و پروژه باغ هنر بم اختصاص داد. استاد شجریان در سال ۱۳۸۷ گروه ”شهناز“ را تاسیس کرد. یک سال بعد از تاسیس این گروه، انتخابات سال ۸۸ و درگیری های پس از آن اتفاق می‌افتد که پس از سخنرانی دکتر احمدی نژاد، استاد شجریان شروع به مصاحبه با شبکه های خارجی و انتشار بیانیه ای با محتوای عدم رضایت

خود مبنی بر پخش آوارش از صدا و سیما صادر می‌کند. در همین زمان، انتشار ترانه ای به سروده فریدون مشیری و آواز استاد شجریان سبب کش و قوس های استاد و جمهوری اسلامی شد. پس از آن استاد شجریان مورد غضب مضاعف قرار گرفت تا جایی که ”ربنا“ استاد شجریان از سر سفره های افطار ماه های مبارک رمضان کنار رفت و البته هنوز هم جایگزین درخوری برای آن وجود ندارد.

این قهر تا زمان پخش فیلم انتخاباتی دکتر روحانی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۹۲ ادامه داشت و حضور صدای استاد در پس زمینه فیلم، وی را از یک اسطوره تاثیرگذار موسیقی به یک سلبریتی برای جمع کردن رای نزل داد که با انتقاد برخی از موسیقیدان ها مواجه شد اما باز هم نتوانست سبب آشتی صدا و سیما و استاد شجریان شود.

بازی دو سر باخت به سود کد خدا

نوشته ای من باب توقیف کشتی های ایرانی و انگلیسی توسط یکدیگر

محمد رضا عزیزخانی

مورد این تنگه، کشتی های عازم دریای مدیترانه از کانال جنوبی این تنگه که نزدیک به مراکش است، عبور می کنند. به عبارت دیگر نفتکش گریس ۱ در این کانال دریانوردی می کرده است. اما انگلستان ادعا

پیروز بزرگ جنگ جهانی دوم آمریکا بود. آمریکا بسیار دورتر از منطقه اصلی جنگی، خونسردانه در حال کمک به متفقین برای شکست آلمان نازی و جنگ با متفقین بود. پس از این که آلمان فروپاشید، دیگر نیازی به ادامه جنگ با دشمن نبود و دو بمب اتمی بر فراز ژاپن، پایانی بر دوران جنگ و آغاز سلطه آمریکا شد. پیروز ماجرای نفتکش ها هم برخلاف تصورات، نه انگلیس و نه ایران بلکه آمریکا بود!

ماجرای ۲۵ تیر امسال، نیروی دریایی انگلستان با همکاری دولت محلی جبل الطارق که تحت حمایت بریتانیا است، یک فروند نفتکش که به ادعای دولت محلی جبل الطارق نفت ایران را به مقصد پالایشگاه بانایس سوریه حمل می کرد، توقیف نمود. علت این توقیف تحریم های اتحادیه اروپا علیه سوریه اعلام شد.

اولین قربانی این ماجرا خود انگلستان بود. بررسی ابعاد حقوقی نشان می دهد توقیف این نفتکش یک موضوع از قبل برنامه ریزی شده بوده و حتی غیرقانونی بوده است.

دو روز پیش از توقیف گریس ۱ یعنی ۲۳ تیر، دولت محلی جبل الطارق مقرراتی را وضع کرد که بر پایه آن بتواند تحریم های اتحادیه اروپا علیه سوریه مصوب ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲ را اعمال کند. مطابق بند ۳۵ این قرارداد، کشور های عضو اتحادیه اروپا باید در سرزمین های تحت حاکمیت خود که شامل مرزهای دریایی نیز می شود، این تحریم ها را اجرا کنند. در

"پیروز ماجرای نفتکش ها

برخلاف تصورات، نه

انگلیس و نه ایران بلکه

آمریکا بود"



می‌کند که گریس ۱ در آب‌های سرزمینی و تحت حاکمیت جبل الطارق در حرکت بوده است که ادعای صحیحی به نظر نمی‌رسد. همچنین براساس کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲، کشور ساحلی می‌تواند کشتی‌های کشور دیگر را به سبب تخلف از قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی در قلمروهای دریایی خود و یا دریای آزاد توقیف نماید و در میان مواردی که به عنوان موارد مجاز برای توقیف کشتی خارجی در این کنوانسیون ذکر شده است، عنوان تحریم وجود ندارد، هرچند می‌توان تحریم‌های شورای امنیت را در زمره مقررات بین‌المللی تلقی کرد؛ اما این امر در خصوص تحریم‌های اتحادیه اروپا صادق نیست.

تمام این موضوعات به وجهه دولت انگلستان آسیب رسانده است.

از سوی دیگر بعد از پاسخ ایران به توقیف نفتکش گریس ۱ که با توقیف نفتکش استنالیامپرو انگلیس همراه بود، هزینه بیمه کشتی‌های انگلیسی عازم خلیج فارس ۱۰ درصد افزایش یافته است و بسیاری از شرکتهای انگلیسی مجبور شدند برای امنیت، پرچم کشورهای دیگر را جای پرچم انگلیس، روی کشتی‌ها

و نفتکش‌های خود نصب کنند. افزایش قیمت نفت و اجاره نفتکش‌ها نیز از دیگر تبعات آن بود. به نظر می‌رسد انگلستان بازنده بزرگ قمار نفتکش‌ها بود. انگلستان تصور نمی‌کرد ایران مقابله به مثل کند و تصور می‌کرد از طریق شورای امنیت شکایت خود را پیش می‌برد اما ایران با توقیف کشتی انگلستان معادلات آن‌ها را کاملاً بر هم زد.

ایران دیگر بازنده ناخواسته این قمار بود. هر چند اقدامات ایران باعث افزایش برگ‌برنده هایش در مذاکره با انگلستان شد اما توقیف یک نفتکش با بهانه‌های نسبتاً ناموجه در اذهان بین‌المللی باعث شد که دست کشورهای غربی در اقدامات ضد ایرانی و توجیه آن بازتر شود. ایران ناخواسته وارد درگیری شد که تنها می‌توانست خسارات آن را برای خود کمتر کند و در هر حال قطعاً بازنده بود.

اما باز هم جنگ جهانی تکرار شد و این آمریکا بود که برنده این بازی دو سرباخت شد. شواهد نشان می‌دهد که اقدام انگلستان با همکاری آمریکا صورت گرفته است. بیانیه دولت محلی جبل الطارق درباره توقیف گریس ۱ به اطلاعات دریافت شده و دلایل کافی و مستدل برای حمل نفت از سوی نفتکش مذکور به پالایشگاه بانیا سوریه تأکید داشت. از سوی دیگر وزیر خارجه اسپانیا، جوزف بورل، این منبع اطلاعات را دولت آمریکا معرفی کرده است. دخالت دولت آمریکا در این موضوع با اقدامات قبلی صورت گرفت و این را می‌توان در گزارش‌های مربوط به خارج کردن نام این نفتکش از فهرست ناوگان تحت پرچم پاناما هم مشاهده کرد. آمریکا، پاناما را مجبور کرد که ثبت ۵۹ کشتی ایرانی را که تحت پرچم آن کشور دریاوردی می‌کردند، باطل کند. هر چند پس از آزادی گریس ۱ که اکنون آدریان دریا نامیده می‌شود، درخواست آمریکا برای توقیف مجدد نفتکش بی نتیجه ماند اما باز هم آن‌ها به چند نتیجه مهم رسیدند. اول این که رابطه ایران و انگلستان به تیرگی گرایید و این خود به آمریکا در راستای اجرای سیاست هایش در قبال برجام کمک می‌کند. دوم این که آمریکا بدون آن که خود متحمل ضرری شود هزینه‌های سیاسی و اقتصادی به ایران وارد کرد. در آخر هم توقیف نفتکش‌ها به وسیله ایران به آمریکا کمک کرد تا بتواند دخالت هایش در خلیج فارس را افزایش دهد.

ماجرای بعد حقوقی پیچیده است اما یک مفهوم ساده در دل خود دارد. آمریکا برنده جنگی بود که انگلستان شروع کرد و خود بزرگترین قربانی آن بود و به ایران هم آسیب رساند؛ دقیقاً مانند جنگ جهانی دوم که هیتلر آغازگر و بزرگترین قربانی جنگ بود و کشورهای اروپایی نیز آسیب زیادی دیدند.



"انگلستان بازنده بزرگ قمار نفتکش‌ها بود. انگلستان تصور نمی‌کرد ایران مقابله به مثل کند و تصور می‌کرد از طریق شورای امنیت شکایت خود را پیش می‌برد اما ایران با توقیف کشتی انگلستان معادلات آن‌ها را کاملاً بر هم زد"

کودک همسری؛

مداومت بر فروانگاری زنان

هادی شیرازی

در اصطلاح حقوق بشر،

ازدواج کودک بدین معنی

است که زوجین یا یکی از

آن ها، کودک بوده و

ازدواجی تحت قوانین

مدنی، مذهبی و یا عرفی

با ثبت یا بدون ثبت

رسمی، صورت بگیرد.

«کودک» مترادف با واژگانی چون صغیر، رضیع، طفل و صبی است. نهادها و قوانین مختلف تعاریف متفاوتی از دوره کودکی ارائه داده اند مانند: کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد و در تصرف اموال خود ممنوع است، هر چند که در کمال تمیز و رشد باشد و تصرفاتش در نهایت سود و صلاح صورت پذیرد.

مجامع بین المللی، حقوقی و علمی از جمله یونیسف سن کودکی را تا ۱۸ سالگی می دانند به طوری که ماده یک کنوانسیون حقوق کودک این گونه بیان می دارد:

منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر آن که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.

ازدواج به معنی «با هم جفت شدن» و «جفت گرفتن» است. در عربی برای آن واژه نکاح به کار می رود که در اصطلاح فقهی به معنی، همسرگرفتن مرد یا زن است که به سبب عقد ازدواج همراه با شرایط آن تحقق می یابد. در آیه ۲۱ سوره نسا از آن به عنوان پیمان محکم یاد شده است. در اصطلاح حقوقی ازدواج که به وسیله عقد بین مرد و زن حاصل می گردد و به آن ها حق می دهد که از یکدیگر تمتع جنسی ببرند. در اصطلاح حقوق بشر، ازدواج کودک بدین معنی است که زوجین یا یکی از آن ها، کودک بوده و ازدواجی تحت قوانین مدنی، مذهبی و یا عرفی با ثبت یا بدون ثبت رسمی، صورت بگیرد. از دیگر سو با عنایت به تعریف ماده یک کنوانسیون حقوق کودک که به طفل زیر ۱۸ سال کودک اطلاق می شود، ازدواج قبل از ۱۸ سالگی، ازدواج زودهنگام نامیده می شود.

در میان مسائلی که حقوق کودکان را به مخاطره می اندازد، ازدواج کودک یکی از

مسائلی است که تعداد زیادی از کودکان را از حقوق خود محروم می نماید. طبق تعاریف ازدواج زودهنگام به ازدواجی اطلاق می شود که زوجین یا یکی از آنان به سن ۱۸ سالگی نرسیده باشد. در این میان باوجودی که هر دو جنس در معرض ازدواج های زودهنگام هستند ولی دختران بیشترین قربانیان این پدیده به شمار می روند.

مطالعات نشان می دهد در جهان حدود ۸۲ میلیون دختر که در حال حاضر بین ۱۰ تا ۱۷ سال سن دارند، قبل از ۱۸ سالگی ازدواج می کنند؛ این رقم دخترانی را که در سنین پایین تر ازدواج می کنند نیز دربرمی گیرد؛ به عنوان نمونه در «نپال» ۷ درصد از دختران قبل از رسیدن به سن ۱۰ سال و ۴۰ درصد تا رسیدن به سن ۱۵ سال ازدواج می کنند. در منطقه «امهرای اتیوپی» در سال ازدواج می کنند. ۴۰ درصد تا رسیدن به سن ۱۵ سال ازدواج می کنند و حتی در برخی از موارد برای خودداری از پرداخت وجه لازم قبل از ازدواج، ربوده می شوند و مورد تجاوز قرار می گیرند. تخمین زده شده است بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰، ۱۳۰ میلیون دختر ازدواج زودهنگام خواهند داشت که از این تعداد

۱۰ میلیون دختر هر سال ازدواج می کنند و بسیاری از آن ها زیر ۱۵ سال سن دارند. بیش از ۷۰۰ میلیون زنی که امروزه در قید حیات هستند، کودکان متأهلی اند که متأسفانه نیمی از این تعداد در جنوب آسیا به سر می برند. پدیده کودک همسری به رغم کاهش هنوز در متن جامعه جریان دارد به گونه ای که ۵/۵ درصد سهم کل ازدواج های ثبت شده سال ۱۳۹۵ به دختران ۱۰-۱۴ سال اختصاص دارد؛ از علل ازدواج زودهنگام می توان به ارتباط خانوادگی، تبعیض (نابرابری جنسیتی)، فقر و تدابیر اقتصادی و سنت و فرهنگ اشاره نمود.

اکنون نگاهی به قوانین مربوط به کودک همسری در پرتو تاریخ خواهیم داشت. نویسندگان قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ بدون آن که از بلوغ و سن بلوغ برای ازدواج یاد کنند، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را در ذیل فصل دوم با عنوان «قابلیت صحی برای ازدواج» آوردند و دختران کمتر از ۱۵ سال تمام و پسران کمتر از ۱۸ سال تمام



ali shafei

فاقد قابلیت صحتی برای ازدواج اعلام کردند.

افزایش آسیب پذیری در برابر انزوای اجتماعی و...

در سال ۱۳۵۳ در ماده ۲۳ قانون حمایت از خانواده حداقل سن ازدواج دختران ۱۸ سال و پسران ۲۰ سال اعلام شد و در موارد استثنایی و با رعایت مصالح، امکان اجازه ازدواج به دخترانی که کمتر از ۱۵ سال داشتند نیز داده شد

در سال ۱۳۶۱ قانون گذار طی تبصره ای الحاقی به تبعیت از نظر فقهی مشهور ازدواج کودک با اجازه ولی حتی پیش از سن بلوغ را به رسمیت شناخت و بدین ترتیب امکان ازدواج خردسالان یعنی دختران و پسران کمتر از ۹ و ۱۵ سال فراهم گردید. هرچند تغییراتی در این ماده در سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۱ صورت پذیرفت و رعایت مصلحت به تشخیص دادگاه مشروط شد اما همچنان ازدواج کودکی ۷ ساله با فردی ۷۰ ساله شدنی و قابل تصور است!

کودک همسری از حیث حقوق در بیشتر موارد با آسیب ها، مشکلات و تهدیدات بسیاری از جمله موارد زیر همراه است:

جدایی از والدین و خانواده، ممانعت از حق تحصیل کودک همسران، تعهد کودک (پسر) به تأدیه نفقه و به تبع آن تعهد به درآمد برای امرار معاش خانواده، تعهد کودک (دختر) به تمکین بدون قید و شرط یاد شده در قانون و تعهد خانه داری، بارداری و فرزندپروری، تهدیدات و خطرات ناشی از خشونت خانگی و ضرب و شتم و جراحت کودک همسران، فقدان حمایت های حقوقی از کودک همسران ناشی از عدم دانش، عدم توان و عدم اهلیت قانونی آنان برای طرح دعاوی ناشی از زوجیت از جمله در: دعاوی نفقه، دعاوی مهریه، دعاوی طلاق، دعاوی توهین و ضرب و شتم، دعاوی اخذ شناسنامه فرزند، دعاوی مطالبه سهم الارث خود یا فرزند، درخواست قیمومیت (کودکی قیم کودک دیگر شود!)، دعاوی حضانت و سایر دعاوی یا اعمال حقوقی مرتبط با ناشی از زوجیت و...

همچنین کودک همسری از جهات غیر حقوقی اعم از اجتماعی، پزشکی، روانشناسی و... نیز با آسیب ها و تهدیدات بسیاری ممکن است مواجه شود که با توجه به دیدگاه های کارشناسان مربوطه، برخی از این موارد به قرار زیر است:

جدایی ناگهانی کودکان از دنیای کودکان و دوستان، ناتوانی جسمی دختران برای مادر شدن و مشکلات زایمان سخت و زود هنگام، افزایش سقط جنین، افزایش شمار نوزادان کم وزن، نارس و دارای سوء تغذیه و...، ناتوانی «کودک پدران» و «کودک مادران» در نگهداری و تربیت فرزند، شمار بالای طلاق های زود هنگام و یا طلاق های عاطفی پس از افزایش سن، عدم آگاهی از بهداشت باروری و تنظیم خانواده، شیوع اختلالات خلقی از جمله افسردگی، اختلالات اضطرابی، وسواس و اختلالات پانیک، فقدان رسیدن به استقلال شخصی و بلوغ فکری، از دست دادن حمایت خانواده، از دست دادن آزادی تعامل با همسالان و مشارکت در فعالیت های اجتماعی، طی کردن ناقص مراحل رشد جنسی، روانی و اجتماعی،

بر مبنای قانون اساسی، دولت (به معنای حاکمیت) موظف است که از نهاد خانواده و به تبع آن از کودکان به عنوان بخشی از این نهاد، حمایت کند (مقدمه و اصل دهم قانون اساسی). مطابق ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک (که ایران نیز به آن ملحق شده است)، کشورهای عضو متعهد شده اند حق ذاتی هر کودک برای زندگی را به رسمیت شناخته و حداکثر امکانات را برای بقا و پیشرفت کودک تضمین نمایند و به موجب ماده ۹ همین کنوانسیون نیز این کشورها باید تضمین نمایند کودکان علی رغم خواسته شان از والدین خود جدا نشوند، مگر در مواردی که مقامات ذیصلاح مطابق قوانین و مقررات و پس از بررسی های قضایی مصمم شوند که این جدایی به نفع کودک است.

در جایی که برای بسیاری امور مانند: اشتغال به کار زیان آور یا کار نامناسب برای اخلاق طفل، انعقاد قرارداد، تصرف در دارایی شخصی، درخواست تابعیت، گواهینامه رانندگی، دریافت گذرنامه، رأی دادن و... کودکان (افراد کمتر از ۱۸ سال) راه ورود ندارند، چگونه می توان برای ازدواج که اهمیت به مراتب بالاتری دارد و تن و روان انسان و همه هویت، شخصیت و سرنوشت انسان را تحت تأثیر قرار می دهد، سن ۱۳ سال و ۱۵ سال و حتی سن کمتر از آن را (با مشارکت ولی طفل) مجاز و متصور دانست!

با توجه به واقعیات عینی و تهدیدات تردید نباید کرد که مرزهای کودک همسری به کودک آزاری و خشونت علیه کودکان نزدیک شده است. این پدیده به عنوان استمرار نامبارکی از چرخه فرودست سازی زنان اسباب جریحه دار کردن احساسات جامعه را فراهم می سازد و مغایر با اخلاق حسنه می باشد. لذا از مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام انتظار می رود نگاه منطقی و اجتماعی را بر نگاه سنتی شورای نگهبان ترجیح دهند تا موضوع کودک همسری از افراط و تفریط های گذشته رهایی یابد.

"بر مبنای قانون اساسی،

دولت (به معنای حاکمیت)

موظف است که از نهاد

خانواده و به تبع آن از

کودکان به عنوان بخشی از

این نهاد، حمایت کند"

برجام، تولد تا مرگ

مختصری درباره برجام، از توافق تا توقف توسط ترامپ

حامد احمدی



برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) توافق بین المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران است که در سال ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) در شهر وین صورت گرفت. بر اساس متن توافق برجام ایران ذخایر غنی سازی متوسط خود را پاکسازی، ذخیره سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع و همچنین تعداد سانتریفوژهای خود را تا حدود دو سوم به مدت حداقل ۱۵ سال کاهش خواهد داد.

در ۱۹ مهر سال ۹۴ نیز طی رای گیری در رابطه با طرح "اقدام متناسب و متقابل دولت در اجرای برجام" با ۱۳۹ رای موافق و ۱۰۰ رای مخالف به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

پس از توافق برجام و با برچیده شدن تحریم های بین المللی بر اقتصاد ایران، چشم انداز گسترده ای از تاثیر برجام بر اقتصاد ایران و همچنین اقتصاد جهانی خصوصا در حوزه نفت و گاز به وجود آمد. شرکت های خارجی زیادی از جمله شلمبرژه بزرگترین شرکت خدمات نفتی جهان، بعد از اجرایی شدن برجام برای بازگشت یا ورود به بازار ایران ابراز تمایل کردند.

هواپیمای هما پس از ۴۱ سال توانست قرار داد خرید ۸۰ فروند هواپیمای مسافربری را با شرکت بوئینگ نهایی کند و اولین هواپیمای نو پس از ۳۸ سال به مالکیت

ایران ایر درآمد و در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. نخستین قرارداد سفارش ساخت کشتی های کانتینری و شرکت هیوندای کره جنوبی به امضا رسید و همچنین دسترسی و واردات اغلب داروهای بیماری های خاص نیز از اثرات مثبت و قابل ملاحظه برجام بود.

سرانجام در ۱۸ اردیبهشت سال ۹۷ دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا رسماً اعلام کرد که از برجام خارج خواهد شد. او ایران را متهم به حمایت از حزب الله، طالبان و القاعده و سایر سازمان هایی که آنها را تروریستی نامید، کرد و بازگشت تحریم هارا مانند گذشته اعلام کرد.

پس از اعلام خروج آمریکا از برجام، حسن روحانی با اشاره به ادامه رایزنی ایران با متحدانش خود و سایر طرف های برجام گفت ایران چند هفته صبر خواهد کرد، اگر در طول این مدت منافع ملت در برجام تامین شود ایران روند را ادامه خواهد داد ولی اگر برجام بدون تضمین منافع ملت ایران فقط بخواهد کاغذی باشد "آنگاه راه بسیار روشنی پیش روی خود داریم". رهبر ایران نیز در مراسم سالگرد امام خمینی در خرداد ۹۷ به سازمان انرژی اتمی ایران دستور داد مقدمات لازم برای غنی سازی اورانیوم و دست یابی به ۱۹۰ هزار سو را در قالب برجام آغاز کنند.

"اگر در طول این

مدت منافع ملت در برجام تامین شود ایران روند را ادامه خواهد داد ولی اگر

برجام بدون تضمین منافع ملت ایران فقط بخواهد کاغذی باشد، آنگاه راه

بسیار روشنی پیش روی خود داریم"

جامو میخوام عوض کنه با یه زن

نگار محمدزاده

محکم می گیرم و سرعتم را تندتر می کنم. این بار اما موتورسوار کاری به من ندارد و دور می شود. نفس راحتی می کشم.

امروز اورژانس خیلی شلوغ است. تقریباً تمام تخت ها پر شده و ما هم حسابی کار داریم. من مشغول وارد کردن آزمایش ها در پرونده ی تعدادی از بیماران هستم که اتفاقی گفتگویی را بین دو خانم می شنوم: دخترم ۱۳ ساله شه، اگه به من باشه تا دو سه سال دیگه شوهرش میدم، دوست ندارم بره دانشگاه همون دیپلم بسه براش، دخترا که میرن دانشگاه پررو میشن، چشم و گوششون باز میشه، میرن ۴ تا پسر می بینن اونا هم گولشون میزنن... دخترا هم که ساده، گولشونو میخورن عاشق میشن به وقت ... دخترمو شوهرش میدم تا ۱۸ سالگی، حالا اگه شوهرش اجازه داد میره دانشگاه اون موقع دیگه اجازه و اختیارش با شوهرشه.... جمله های این زن فکرم را مشغول می کند، با خودم می گویم چرا باید یک مادر تحصیل راه، قدرت انتخاب راه، عشق راه، اصلاً زندگی را برای دختر خودش منع کند؟ چه تفکر و عقیده ای پشت این تصمیمات وجود دارد؟ هیچ جوابی برایش ندارم ...

با صدای زنگ ساعت از خواب می پرسم. ساعت ۵ ونیم صبح است. این روزها باید زودتر از همیشه به بیمارستان بروم. از تخت بیرون می آیم و خیلی زود آماده می شوم.

از خانه بیرون می آیم، هوا سرد است و خیابان بسیار خلوت. راستش کمی می ترسم، اما خب چاره ای ندارم، مقنعه ام را خوب جلو می کشم و با سرعت زیاد شروع می کنم به راه رفتن. از دور مردی را می بینم که جلوی خانه ای ایستاده و به ماشینش تکیه داده، انگار منتظر کسی است، مرد هم مرا می بیند و خیره نگاهم می کند، با لبخند مسخره ای که حال مرا بهم می زند، سرعتم را تند تر می کنم، دلم می خواهد مسیرم را عوض کنم اما مسیر دیگری وجود ندارد، همچنان که از کنارش عبور می کنم جمله ای می گوید، من نمی شنوم، همان بهتر که نمی شنوم، با این که از همان دوران نوجوانی در کوچه و خیابان با این رفتارهای زشت مواجه بوده ام، اما هنوز عادت نکرده ام و هر بار که این دست اتفاقات رخ می دهد حسابی بهم می ریزم و عصبانی می شوم.

حالا از مرد حسابی فاصله گرفته ام، تقریباً نزدیک بیمارستانم، ناگهان از پشت صدای موتور می شنوم، قلبم تند تند می تپد، بارها برایم پیش آمده که از جانب یک موتورسوار مزاحمتی برایم ایجاد شود، حتی یک بار نزدیک بود یکی از آن ها کیفم را بدزد و وقتی نتوانست، من را به شدت هل داد، برای همین صدای موتور در خیابان خیلی آشفته ام می کند، خودم را کنار می کشم، کیفم را

تقریباً نزدیک ظهر است. من کنار تخت یک مریض ایستاده‌ام تا از او شرح حال بگیرم، آقای ۸۰ ساله ایست که دل درد شدید دارد، دخترش کنار من ایستاده، از من می پرسد رشته ام چیست می گویم پزشکی. می گوید: آفرین چه خوب... موفق باشی دخترم... منم یه دخترعمو دارم که پزشکه، متخصص زنانه توی تهران، تو مطبش جای سوزن انداختن نیست، اما خب چه فایده... شوهر که نکرده... هنوز مجرد با ۴۰ سال سن... دیگه کسی اونو نمی گیره که... ببین دخترم تو یه وقت ازین جور اداها درنیاریا.... واسه یه دختر شوهر کردن از هرچیزی مهم تره.... صد تا مدرکم که داشته باشی به درد نمیخوره... یه شوهر خوب واسه خودت پیدا کن!

من تقریباً خشمگین زده‌ام، اولین بار نیست که با همچنین عقایدی مواجه می شوم، اما هر بار بیشتر از قبل ناراحت می شوم، هنوز نمی توانم درک کنم چرا بعضی از آدم ها این طور فکر می کنند. دلم می خواد هزار دلیل و منطق برای زن بیاورم که اثبات کنم اشتباه می کند. اما تنها به لبخند تلخی بسنده می کنم....

ساعت حدود دو بعد از ظهر است. به همراه استادم برای ویزیت یک بیمار جدید می روم. بیمار یک دختر حدوداً ۱۹ ساله ست که بعلت خودکشی مراجعه کرده و درکمال ناباوری متوجه می شویم که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده و حالا فرزند چهارمیش را باردار است! همسرش مردی حدوداً ۳۰ ساله است، با چهره ای درهم و عبوس و نگاهی که آدم را می ترساند روی پیشانی دختر زخمی تازه می بینم. از او علت را جویا می شوم؛ می گوید که زمین خورده است. راستش باورم نمی شود، به او می گویم مطمئنی که علت همین است؟ با بغض سرش را به نشانه ی تایید تکان می دهد. از او می پرسم چرا تصمیم داشته خودش را بکشد؟ ازش می خواهم با من صحبت کند، شاید حالش بهتر شود، با ترس به شوهرش نگاه می کند همسرش که متوجه سوال من شده برانگیخته می شود و شروع می کند به بد و بیراه گفتن. بعد از کمی بی احترامی، به صورتم زل می زند

و می گوید: فک کردی حالا خبریه؟ تهش همتون باید کهنه بچه بشورید بابا! این جور مواقع فقط سعی می کنم آرام باشم و چیزی نگویم. این بار هم همین کار را می کنم، یاد گرفته ام که سکوت کنم. همچنین مردانی کم نیستند، در واقع یکی از دستاوردهای این جامعه ی مردسالار همین است!

یک ساعتی از آن اتفاق گذشته، کارم تقریباً تمام شده و راهی خانه می شوم. خیابان روبه روی بیمارستان خیلی پرتردد است، یک پل عابر هم دارد که معمولاً خلوت است و تردد زیادی ندارد، اما من ترجیح می دهم از خیابان عبور کنم، زیرا هربار که از هر پل عابری عبور می کنم، باید شاهد متلک ها و مزاحمت های منزجرکننده باشم، به علاوه بارها داستان های دردناکی شنیده ام درباره ی دخترانی که روی پل عابر با چند مرد مریض گیر افتاده اند و مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند، برای همین خطر عبور کردن از خیابان را می پذیرم.

ساعت تقریباً ۹ شب است. تلفنم زنگ می خورد، یکی از دوستان قدیمی ام که مدتی است در یکی از شهرهای شمالی سکونت دارد و یکسالی هست که ندیدمش پشت خط است. تلفن را جواب می دهم، بعد از احوال پرسشی و خوش و بش، از او درباره ی وضعیت تحصیل و شغلش می پرسم، می گوید: نزدیک ۱ ساله که درس تموم شده و لیسانسمو گرفتم، اما هنوز کار پیدا نکردم، خیلی دنبالشم اما پیدا نمیشه، اکثر شرکت ها و کارخونه تمایلشون به استخدام مردها بیشتره، اگرم راضی بشن که به یه زن کار بدن، در ازای ساعت کاری برابر، دستمزد کمتری به زنا میدن. بارها اعتراض کردیم به شیوه های مختلف ولی تاثیری نداشته؛ خسته شدم از خونه نشینی، حس می کنم دارم افسرده میشم، این همه درس نخوندم که حالا صبح تا شب به دیوارای خونه زل بزنم.

سعی می کنم دوستم را آرام کنم و امیدوار، سعی می کنم او را متقاعد کنم که نباید دست از تلاش بردارد، اما خب خیلی فایده ای ندارد. با خودم فکر می کنم این تبعیض اولین بار از کجا شروع شد؟ چرا بعد از هزاران سال نمی خواهد تمام شود؟ بلافاصله جوابش را پیدا می کنم، چون خودمان نمی خواهیم. یاد حرف هایی می افتم که آن دو خانم امروز درباره شوهر کردن من و تحصیل دخترشان می زدند، تا زمانی که زنان سرزمین من بر این باور باشند که جایگاهشان از مردان پایین تر است، تا زمانی که فکر کنند کمالشان در شوهر کردن است، تا زمانی که به بهانه ی رسم و رسومات غلط و سنت های پوسیده نخواهند مقابل حرف زور بایستند، تا زمانی که حق اعتراض را به بهانه ی "قانون" از ما می گیرند وضعیت من و هیچ کدام از زنان این سرزمین بهبود نمی یابد. اتفاقات و حرف های امروز، فقط بخش کوچکی از دردهای روزمره ی زندگی زنانه ی ماست....

از سید موسی تا امام موسی صدر

نگاهی اجمالی به زندگی امام موسی صدر

محمد امین محسنی

برای شناخت جایگاه اجتماعی و فکری یک فرد لازم است بستر خانوادگی و تربیتی آن فرد را مورد مطالعه قرار داد.

سید موسی ۱۴ خرداد سال ۱۳۰۷ هجری شمسی به دنیا آمد. کوچه عشقعلی، محله ی چهار برادران قم؛ پدرش آیت الله «سید صدرالدین صدر» جانشین آیت الله شیخ «عبدالکریم حائری» مؤسس حوزه علمیه قم بود. جد پدری اش آیت الله «سید اسماعیل صدر» جانشین آیت الله «میرزا حسن شیرازی» - صاحب فتوای تحریم تنباکو - و جد مادری اش آیت الله «سید ابوالحسن اصفهانی» رهبر قیام گوه‌رشاد بود. اما چیزی که سید موسی صدر را به امام موسی صدر تبدیل کرد و از دیگر عالمان دینی متمایز ساخت میراثی است که از خود نه تنها برای شیعیان لبنان بلکه برای تمام جهانیان به جای گذاشته است.

اولین میراث او فکر و اندیشه اش بود و کلیدی ترین اندیشه سید موسی صدر «تغییر» است. تغییر به معنای اصلاح و رفُرم که در مقابل انقلاب و انقلابی گری به معنای مارکسیستی آن است. مارکسیست ها انقلاب را لازمه ی تکامل تاریخ می دانند و می گویند که هرگونه اصلاح، آبرو بخشیدن به نظام کهن است و مانع از تغییر و دگرگونی جامعه می شود. به تعبیر اسلامی انقلاب برای ترقی است که در جامعه همه ی بنیادها و نهادها فاسد شده و امیدی به اصلاح نیست و مسلمان موظف است به اصلاح در هر اندازه ای که مقدور باشد. امام صدر بر این نظر بود که اصلاح هم باید مردمی باشد و هم اجتماعی. برای اجرای برنامه اصلاح اسلامی باید همه ی پدیده های اجتماعی و تمدنی جدید را در نظر گرفت. نگاه او این بود که ما باید نیازهای خود را به قرآن و سیره عرضه کنیم و از دل آن پاسخ خود را به دست آوریم. به صراحت می گوید که ما باید تفسیر و قرانت تازه ای از قرآن و سنت و سیره اولیای خدا داشته باشیم و

آن ها را مطابق با اوضاع زمان خود احیاء و بازسازی کنیم. او برای اصلاح دو رکن در نظر گرفت؛ اولین رکن تغییر و اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی حاکم است و دومین رکن آن را که مهم ترین رکن اصلاح گری می داند و همواره بر آن پایبند بوده است، آزادی عقیده و مسئله استقلال بشر است. او در این باره می گوید: «رأی و عقیده ثمره تفکر انسان و نتیجه بعد وجودی شریف و برتری است. اسلام رأی و اظهار نظر و عقیده را گرمی می دارد و کوشش می کند تا حریت و آزادی رأی و عقیده همواره حفظ شود.»

دومین میراث او اهتمام برای وارد کردن دین به عرصه اجتماعی و سیاسی است. امام موسی صدر در پی مطرح کردن سیاستی بود که دین ورزی هست ولی فرقه گرایی نیست و دموکراسی هست اما سکولاریسم نیست زیرا او می دانست نتیجه فرقه گرایی، خشونت مذهبی و نتیجه سکولاریسم خصوصی شدن دین است. او اسلام را سیاسی نکرد بلکه عقلانیت سیاسی را با اسلام و وحدانیت درآمیخت. اسلام سیاسی امام صدر از نوع مبارزاتی و انقلابی نبود بلکه با سعه صدر خود روشی تدریجی و فرایندی را پیاده می کرد. او با اندیشه ی حکومت دینی در لبنان آغاز نکرد چون می دانست این کار مخالفت دیگر فرقه ها را برمی انگیزاند. به خوبی می دانست برای کسب قدرت و



افزایش قدرت از نوع دینی باید زمینه ها را ایجاد کرد و سپس در عمل امکان پذیری و کارآمدی آن را نشان داد. در نظر امام صدر ریشه ی نزاع ها، جنگ ها، بی عدالتی ها و ناامنی ها یکی است. امنیت از خود انسان شروع می شود زیرا محل نزاع در وجود انسان است یعنی کانون ناامنی در درون آدمی است. بر همین اساس خداوند دین را برای سامان دادن به کل نظام حیات جمعی و برانگیختن فطرت پاک انسان فرستاده است. اگر در برخی جوامع غیرمذهبی می بینیم که وضعشان در اجرای عدالت از ما بهتر است، علت آن از نگاه امام صدر این است که ایمان را وارد تک تک رفتارها و سطوح حیات اجتماعی خود نکردیم. تک تک ما آدم های مؤمنی هستیم اما در رابطه های فردی خود، به رابطه های اجتماعی که می رسیم اهل انفاق و بخشش و مبادله نیستیم.

سومین میراث امام موسی صدر تحول جامعه شیعیان لبنان است. تاریخ شیعیان

لبنان را می توان به دو دوره ی قبل و بعد از امام موسی صدر تقسیم کرد. در دوران قبل از امام موسی صدر، شیعیان که در جنوب لبنان، خصوصاً منطقه جبل عامل زندگی می کردند، از میان ۱۶ فرقه مذهبی لبنان، قریب به ثلث جمعیت را تشکیل می دادند ولی شهروند درجه ۴ محسوب می شدند. تمامی فرقه های موجود به جز شیعیان، مجالسی تأسیس کرده بودند تا درباره مسائلی همچون تدریس علوم دینی و اداره مراکز درمانی و خدماتی هم کیشان خود برنامه ریزی های لازم را انجام دهند. در آن زمان شیعیان اکثراً در مشاغل پست مشغول به کار بودند؛ در کارخانه ها و مزارع مسیحیان مشغول کارگری بودند یا از راه روزنامه فروشی، حمالی، گارسونی و غیره امرار معاش می کردند. علاوه بر آن شیعیان از فقر فرهنگی نیز رنج می بردند بطوری که زمانی که امام به جنوب لبنان قدم گذاشت در تمام ۴۶۵ روستای آنجا تنها دو دبیرستان وجود داشت وضعیتی بود که شیعیان اکراه داشتند کسی متوجه مذهب آن ها بشود.

پس از ورود امام موسی صدر، وی با راهبردی مرحله ای و دراز مدت به شیعیان شأن و منزلت بخشید. امام موسی که تکثر فرهنگ ها و عقاید را در لبنان دیده بود برای برخورد با این عقاید دو راهکار پیش روی خود می دید: حذف و نادیده گرفتن دیگر دیدگاه ها یا مدیریت تفاوت ها. در خاورمیانه ی اقتدارگرا که معمولاً دیدگاه خودی انتخاب می شود، او از روش دوم استفاده کرد. معتقد بود اگر بتوانیم تفاوت هایی که به اختلافات منتهی می شوند را در جوامع انسانی مدیریت کنیم، تمدن شروع، صلح برقرار و رفاه و آرامش به زندگی انسان ارزانی خواهد شد. همچنین او کلید مدیریت تفاوت ها و حل این اختلافات را در گفتگو می دید. او می کوشید تا با بیان اشتراکات در سخنرانی های خود حلقه ی شیعی را به دیگر حلقه های لبنانی متصل کند. در همین راستا به کلیساها می رفت تا برداشت مسیحیان از شیعه را تغییر دهد، همچنین ابتدا ایجاد تشکل شیعیان را در قالب تشکل موجود اهل سنت به مفتی آن ها در لبنان پیشنهاد کرد



و پس از مخالفت آن ها مجلس اعلای اسلامی شیعیان لبنان را تأسیس کرد و شیعیان را به تشکیل سازمانی مستقل و دارای شأن و احترام نائل کرد. او ارتقاء سطح زندگی و معیشت مردم و ارتقای سطح فرهنگ دینی مسلمانان را دو وظیفه اساسی خود می دانست و اعتقاد داشت: «دعوت صحیح اگر توأم با عمل نباشد و وضع اجتماعی دعوت کننده با هم مذهبیان او بد باشد دعوت کم اثر خواهد بود، آخر چطور ممکن است که مردم ادعای مسلمانی که اسلام را ضامن سعادت دنیا و آخرت می دانند را باور کنند درحالی که فقر و جهل و مرض آن ها را فرا گرفته است.» او برای فقرزدایی ۳ گام مهم برداشت: گام نخست سازماندهی بین افراد جامعه شیعه با تشکیل جنبش محرومین بود. گام دوم ایجاد باور عزتمندی در جامعه شیعیان بود او همواره تأکید می کرد که انسان برای عزتمند شدن باید احساس کند که توانایی ها و خلاقیت ها و ظرفیت های وجودی اش در اختیار خودش است و می تواند از این قابلیت ها برای خدمت به دیگران استفاده کند و گام سوم کارآفرینی با ایجاد کارگاه های متعدد و تأمین ضروریات اولیه شهروندان و پیگیری مطالبات آن ها بود. اما برعکس نگاه سنتی شیعه که دولت را تا زمان آمدن امام زمان (عج) غصبی می داند، نه تنها قدرت را بایکوت نکرد بلکه خواهان مشارکت و سهم خواهی در قدرت شد. نه فقط برای این که شیعه مقامی پیدا کند بلکه برای ایجاد لبنان متحد. در نهایت، درایت امام صدر طی دو دهه فعالیت خود باعث شد شیعیان با اعتماد به نفس و اطمینان به باورهای خود وارد میدان های فلسفی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لبنان شوند و سهم بگیرند.

میراث چهارم امام موسی صدر، شخصیتی است که او از خود به جای گذاشت. در باور و عمل ایشان با همه کس و همه رفتار مؤدبانه و محترمانه داشت. او در شیوه ی تبلیغی خود معتقد بود که اگر به فطرت و کرامت انسان ها احترام گذاشته شود آنان به دین گرایش پیدا می کنند. بر همین اساس هشدار می دهد

که عالمان دین نباید از خود طاغوت بسازند و از مواضع بالا با مخاطبانشان مواجه شوند. امام موسی چهره ای صلح جو و گفتگو محور داشت درحالی که به موقع برخورد نظامی نیز می کرد. یکی از جذابیت های شخصیت او برقراری تعادل بین همین تضادها و دوگانه ها است. او شخصیتی داشت که به تعبیر آیت الله سید محمدباقر حکیم اگر پس از پیروزی انقلاب حضور داشت رابطه ایران و جهان غرب و عرب را به یمن رابطه گسترده اش با آنها بر پایه ی احترام و اعتماد متقابل تنظیم و از ایجاد دیوار سوءظن و بی اعتمادی ممانعت می کرد. جرج جرداق نویسنده مسیحی درباره اش می گوید: «اگر روحانیون مسلمان، اسلام را همانند امام صدر عرضه می کردند، اثری از مسیحیت و سایر ادیان باقی نمی ماند.» در نهایت بد نیست شخصیت امام صدر را از دریچه نگاه دوست و همدانش آیت الله موسوی اردبیلی بهتر بشناسیم که او را این گونه توصیف می کند: «... آدمی چون آقا موسی را خدا گاهی علاقه اش می کشد خلق کند، آدمی که هم خوب می فهمد و هم منطق قوی دارد. میان او سحر داشت. قیافه اش خوب بود. همه اش جاذبه بود، دافعه به نظر من هیچ رقمی نداشت. تنها چیزی که بود آزاد بودنش بود. اگر بشود این را به حساب دافعه گذاشت. بعضی ها ممکن است افکار عمومی را رعایت کنند ولی او آزاد فکر می کرد. ضربه اش را هم می خورد. یکبار عکسی از او نشان داده بودند به آیت الله خویی که ببین این شاگرد نورچشمی است با زن های بی حجاب نشست و برخاست دارد. حالا آنجا انسان بود و آن هم یک سخنرانی بود برای دانشجویها و جوانان. درباره مذهب بود، اصلاً در راه مذهب بود. آدمی بود که حرف نو زیاد داشت و هر حرف نویی بحرانی با خودش دارد. برای همین کارها و روش های آقا موسی جلب توجه می کرد مثلاً دانشگاه رفتنش. در قم سال های ۳۰ که با چیزهایی مثل گوجه فرنگی، چتر، قاشق یا رادیو با کراحت برخورد می شد به حساب این که از فرنگ آمده، دانشگاه رفتن روحانی خوشایند نبود ولی آقا موسی رفت دانشگاه تهران اقتصاد خواند خیلی ها کلمه اقتصاد را هم نشنیده بودند. مثلاً از امتیازات آقا موسی یکی هم این بود که خیلی خوش برخورد بود. درحالی که آن زمان بسیاری از روحانی ها اصلاً غیرروحانی را قبول نداشتند تعداد رفقای غیرطلبه آقا موسی بیشتر از رفقای طلبه اش بود. آقا موسی قدرت را یک کمال می دانست، می گفت: «باید با آن درست رفتار کرد. می شود آن را رام کرد.» آدم قوی بود، جوهر این را داشت که کارهای بزرگ بکند. می گوید با امام خمینی مشکل داشت، جاسوس بود، شاهی بود، ضدانقلاب بود، اگر مطهری ضدانقلاب است، آقا موسی هم بود اما تهمت هایی بهش می زدند به خود آقا موسی هم گفتم. گفت: «آدم باید به خدا توکل کند و کارهایش را بکند اگر قرار به ترسیدن و احتیاط از ممانعت ها باشد که همه باید بنشینیم توی خانه، در را روی خودمان ببندیم.»

"تاریخ شیعیان لبنان را

می توان به دو دوره ی

قبل و بعد از امام موسی

صدر تقسیم کرد. در

دوران قبل از امام موسی

صدر، شیعیان که در

جنوب لبنان، خصوصاً

منطقه جبل عامل زندگی

می کردند، از میان ۱۶

فرقه مذهبی لبنان، قریب

به ثلث جمعیت را تشکیل

می دادند ولی شهروند

درجه ۴ محسوب می

شدند.

انتقاد به قانون، تغییر یا شکستن؟

سید علی موسوی

راه حل مشکلات، تغییر قانون یا قانون شکنی؟

هر از گاهی اتفاقی غم انگیز در اخبار بازگو میشود؛ خود سوزی، خود کشی یا

اتفاقی از این دست در اعتراض

به قانون. همین چند روز

گذشته، خود سوزی دختری به

نام سحر، موسوم به دختر

آبی، در اعتراض به ممنوعیت

حضور بانوان در استادیوم ها

نقل بسیاری از منابع خبری و

شبکه های اجتماعی شد. هر

کدام از این شبکه ها سحر را در

جهت منافع خود مصادره کرده

و از او قهرمان یا ضد قهرمان

ساختند. عده ای با بزرگ کردن

موضوع خود سوزی، سعی در

ایجاد جو رسانه ای علیه

ممنوعیت حضور بانوان در

ورزشگاه، و عده ای با بی

ارزش نشان دادن جان یک

انسان در دفاع از این موضوع قد علم کردند. اینکه در غم هموطنانمان باید خون

گریست که موضوعی است انکار نشدنی اما اقدام این دختر در اعتراض به

قانون نیز در نوع خود قابل بحث و تأمل است.

قوانین مدنی پایه اساس جوامع بشری هستند؛ لذا پابندی به قانون از

مهمترین اصول تمدن به شمار می آید. قانون

ممنوعیت ورود بانوان نیز یکی از قوانین جامعه ایران

میباشد و هر قانونی نیز میتواند

مورد انتقاد و تغییر قرار بگیرد که

این قانون نیز از این اصل مستثنی

نیست. همانطور که سایر قوانین

از مسیرهای قانونی قابل نقد و

تغییر میباشد، این قانون نیز در

صورت لزوم، باید از طریق

قانونی و نه با قانون شکنی مورد

نقد قرار بگیرد. قانون شکنی نه

تنها راه اعتراض به قانون و

پیشرفت جامعه نیست، بلکه

سبب هرج و مرج و پسرفت

جامعه میباشد. نیاز به تغییر

قانون میتواند در هر فرد، حزب یا

گروهی احساس شود اما راه حل

پاسخ به این نیاز، مبارزات مدنی

تعریف شده در قانون است نه

قانون شکنی.

به هر حال، سحر قربانی بازی رسانه ها شد و غمش

برای همیشه بر پیکر خسته این مرز و بوم حک شد اما

میتواند آغازی باشد بر مدنیت مضاعف مردم و

پیشرفت جامعه.



قصه های عاشقانه

امیرحسین داداش نژاد

از قصه های عاشقانه خوشم می آید. آنهایی که دونفر را با یگدیگر آشنا می کنند. این دو نفر کم کم به هم وابسته می شوند. عاشق می شوند. زندگی شان بوی خاک نم زده می گیرد. روز و شب فقط به هم فکر می کنند. برای هم شعر می خوانند. زیر باران اسیدی نگاه های مردم دست در دست هم می دوند. بدون چتر. پشت سر هم روی جدول های سبز و سفید کنار خیابان راه می روند. انگار که جز خودشان هیچکس را نمی بینند. از قصه های عاشقانه خوشم می آید.

کم کم چیزی میان آنها تغییر می کند. وقتی یکی بیشتر عاشق باشد، دیگری کمتر عاشق است. دیگر بوی خاک نم زده را حس نمی کند. فکرش روز و شب درگیر خیلی چیزها با خیلی آدم هاست. دیگر شعر نمی خواند. دیگر دوست ندارد زیر باران اسیدی نگاه های مردم، دست در دست هم بدوند. حتی با چتر. دیگر برایش اهمیتی ندارد که پشت سر هم روی جدول های سبز و سفید کنار خیابان راه بروند. دیگر همه را می بیند جز آن یک نفر.

انگار آن چنان که فکر می کردم قصه های عاشقانه قشنگ نیستند. قصه هایی که در آنها غرور مردان مانند استکان های شیشه ای، از ویتترین فلز دوست قلب معشوق می افتند و خرد می شوند؛ یا آنهایی که درونشان قلب های زنان مانند گل های قرمز، زیر پاهای سنگی مجسمه های بی احساس له می شوند.

حالا که فکرش را می کنم از قصه های عاشقانه خوشم نمی آید. در انتهای قصه های عاشقانه همیشه یک نفر می میرد. در حالی که هنوز نفس می کشد. تاکنون جنازه ای را دیده اید که نفس بکشد؟ من دیده ام. از کنار هزاران جنازه ای در حال تنفس رد شده ام؛ هرروز. جنازه هایی که حتی حرف هایشان سرد است. بی روح است. چه برسد به دستانشان. چه برسد به آغوششان. چه برسد به قلب هایشان.

اشتباه می کردم. از قصه های عاشقانه بدم می آید. از قصه های عاشقانه می ترسم.

